

طیف‌های دانش‌آموزان با نیازهای ویژه و رویکرد رفتاری آنها

فاطمه چنانی^۱، مریم فرنام^۲، نرگس پیکانی^۳، سکینه پورموسوی^۴

^۱دکترای زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه‌های فرهنگیان استان خوزستان.

^۲دانشجو معلم رشته آموزش کودکان استثنایی دانشگاه فرهنگیان خدیجه کبری (س) دزفول

^۳دانشجو معلم رشته آموزش کودکان استثنایی دانشگاه فرهنگیان خدیجه کبری (س) دزفول

^۴دانشجو معلم رشته آموزش ابتدایی دانشگاه فرهنگیان خدیجه کبری (س) دزفول

چکیده

تعریف‌های گوناگونی برای کودکان با نیازهای ویژه وجود دارد. برخی کودک استثنایی را به کسی اطلاق می‌کنند که از هوش و استعداد خارق‌العاده‌ای برخوردار باشد. دیگران این اصطلاح را موقعی به کار می‌برند که بخواهند هر نوع کودکی را که غیرعادی است توصیف کنند. در هر مدرسه و کلاسی دانش‌آموزانی یافت می‌شوند که به دلیل اوضاع فردی و اجتماعی و نیازهای ویژه خود نمی‌توانند از فرصت‌های آموزشی ارایه شده در مدرسه در حد مطلوب استفاده و متناسب با ظرفیت و استعدادهای ذهنی خود رشد کنند. از طرفی تامین نکردن نیازهای این گروه از دانش‌آموزان ممکن است آنان را به سوی رفتارهای نامطلوب و ناسازگارانه سوق دهد و پیشرفت آنها را تحت‌تاثیر قرار دهد. از اقداماتی که در برخی کشورها برای تامین نیازهای ویژه این دانش‌آموزان و کمک به یادگیری و کاهش و پیشگیری مسایل رفتاری آنها انجام می‌گیرد، ارایه خدمات جانبی و حمایتی است. این نوع خدمات که یادگیری را با نیازهای دانش‌آموزان و وضع فردی آنها تطبیق می‌دهد جز اجتناب ناپذیری از اقدامات آموزشی و پرورشی مدرسه است. در این مقاله که به روش کتابخانه‌ای انجام شده است، دو طیف از دانش‌آموزان با نیازهای ویژه شامل دانش‌آموزان ناشنوا و نیمه شنوا و نابینا و نیمه بینا تعریف داده می‌شوند و رویکرد رفتاری آن‌ها بررسی و تبیین می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: رویکرد رفتاری، دانش‌آموزان، نیازهای ویژه، ناشنوا، نابینا

مقدمه

عده‌ای از کودکان به اندازه‌ای با کودکان دیگر فرق دارند که باید توجه خاصی به آن‌ها داشت. این تفاوت به طور کلی در تمام خصوصیات جسمانی، عاطفی، عقلانی و اجتماعی آنان دیده می‌شود و در سازگاری آن‌ها با محیط اجتماعی اشکال و مانعی بزرگ ایجاد می‌کند. به همین منظور، تا همین چند وقت پیش به این دسته از افراد اجتماع «استثنایی» می‌گفتند. اما از یک طرف، واژه استثنایی معمولاً کاستی‌ها و تفاوت‌های منفی را در ذهن تداعی می‌کند و از طرف دیگر، همه کودکان متفاوت یا نیازمند برنامه خاص را پوشش نمی‌دهد. به همین دلیل، در حال حاضر، اصطلاح کودکان «با نیازهای ویژه» به جای کودکان استثنایی به کار می‌رود. کودک با نیازهای ویژه کودکی است که علاوه بر ویژگی‌ها و نیازهای کودکان عادی، ویژگی‌ها و نیازهای خاصی دارد. از نظر آموزشی، دانش‌آموز با نیازهای ویژه، از نظر شناختی، هوشی، جسمی (حسی-حرکتی)، عاطفی و اجتماعی تفاوت قابل ملاحظه‌ای با افراد هم‌سن خود دارد. این تفاوت به حدی است که برخورداری وی از آموزش و پرورش، مستلزم تغییراتی (متناسب با ویژگی‌های این دانش‌آموزان) در برنامه‌ها، محتوا، روش‌ها، مواد و فضای آموزشی عادی و ارائه خدمات آموزشی و توان‌بخشی ویژه به اوست. از نظر رفتاری ممکن است این دانش‌آموزان به دلیل تفاوت‌هایی که دارند ممکن است در سازگاری اجتماعی با افراد هم‌گروه خود، اعضای خانواده، معلمان و مربیان و دیگر اعضای جامعه با مشکلاتی رو به رو شوند. انتظار ما از این تحقیق آن است که پس از مطالعه درباره این دانش‌آموزان و شناخت ویژگی‌های آن‌ها به اهمیت این موضوع پی ببریم که با شناخت ویژگی‌های این دانش‌آموزان ارتباط اعضای جامعه با آن‌ها بهتر شود و پذیرش اجتماعی آن‌ها در جامعه افزایش یابد، به همین دلیل در این مقاله به بعضی خصوصیات این دانش‌آموزان اشاره شده است. دسته‌بندی‌های گوناگونی برای نامگذاری افراد با نیازهای ویژه در نظر گرفته‌اند. در یک دسته‌بندی این افراد در هشت دسته تقسیم می‌شوند: ناشنوا و کم‌شنوا، نابینا و کم‌بینا، دارای معلولیت جسمی-حرکتی، کم‌توان ذهنی، دارای اختلالات ارتباطی، دارای اختلالات رفتاری، دارای اختلالات یادگیری و تیزهوش و با استعداد.

در این مقاله که به روش کتابخانه‌ای انجام شده است، دو طیف از دانش‌آموزان با نیازهای ویژه شامل دانش‌آموزان ناشنوا و نیمه شنوا و نابینا و نیمه بینا تعریف داده می‌شوند و رویکرد رفتاری آن‌ها از جنبه‌های پیشرفت تحصیلی و سازگاری اجتماعی بررسی و تبیین می‌گردد.

پیشینه تحقیق

تاکنون کتاب‌های و مقالات فراوانی درباره کودکان استثنایی و ویژگی‌ها و رویکردهای رفتاری آنها تالیف شده است. هالاهان و کافمن در کتاب کودکان استثنایی مقدمه‌ای بر آموزش‌های ویژه، مقدمه‌ای کلی درباره خصوصیات افراد استثنایی و برنامه‌های آموزشی که در مورد آن‌ها به کار می‌رود را تألیف کرده‌اند. این کتاب با مفاهیم تاریخی که زیربنای آموزشی افراد معلول است آغاز می‌شود و سپس موضوع درباره اصول فلسفی عادی سازی زندگی این افراد و نحوه برخورد جامعه با آنان به پایان خواهد رسید. در این کتاب هشت فصل وجود دارد که هر کدام مربوط به یکی از طبقات معلول و آموزش‌های ویژه مربوط به آن‌هاست.

کرک و گالاگر کتاب آموزش و پرورش کودکان استثنایی را برای کسانی که قصد دارند با این کودکان کار کنند، مانند معلمان ویژه، معلمان عادی، مشاوران، روانشناسان و ... نوشته‌اند. این کتاب بر دو بعد که بر برنامه آموزشی کودک استثنایی به عنوان فراگیر تاثیر دارد، تاکید شده: یکی تفاوت‌های فردی و دیگری اصلاح روش‌های آموزشی. در این کتاب درباره ماهیت کودکان

استثنایی و روابط آن‌ها با خانواده‌هایشان بحث شده است و هر فصلی درباره یک گروه از کودکان استثنایی و تعاریف و ویژگی‌های آن‌ها است.

این نویسندگان در این کتاب‌ها درباره انواع کودکان استثنایی بحث کرده‌اند ولی در پژوهش حاضر دو طیف کودکان نابینا و نیمه بینا و ناشنوا و نیمه شنوا و رویکردهای رفتاری آن‌ها شامل سازگاری اجتماعی و پیشرفت تحصیلی شان بررسی شده است.

دانش آموزان با نیازهای ویژه و انواع آن‌ها

کوشش‌های زیادی تاکنون برای تعریف کودک استثنایی به عمل آمده است. برخی کودک استثنایی را به کسی اطلاق می‌کنند که از هوش و استعداد خارق العاده‌ای برخوردار باشد. دیگران این اصطلاح را موقعی به کار می‌برند که بخواهند هر نوع کودکی را که غیرعادی است توصیف کنند. با وجود این، اصلاح کودک استثنایی برای توصیف کودکان معلول و مستعد هر دو مورد پذیرش قرار گرفته است. در این جا ما کودک استثنایی را به عنوان کودکی تعریف می‌کنیم که با کودکان متوسط و طبیعی در زمینه‌هایی نظیر (۱) ویژگی‌های ذهنی (۲) توانایی‌های حسی (۳) توانایی‌های ارتباطی (۴) رفتار اجتماعی (۵) خصوصیات جسمی متفاوت باشد. این تفاوت‌ها باید بدان اندازه باشند، که کودکان برای شکوفا شدن هرچه بیشتر استعدادهای خویش به برنامه‌های درسی مختلف و خدمات آموزشی ویژه‌ای نیازمند باشند. (کرک، گالاگر، ۱۳۷۹: ۱۵)

مطالعه دانش‌آموزان استثنایی، مطالعه تفاوت‌هاست. دانش‌آموز استثنایی از بعضی جهات با دانش‌آموز معمولی متفاوت است. به زبان بسیار ساده، این چنین فردی ممکن است در فکر کردن، دیدن، شنیدن، سخن گفتن، معاشرت کردن، یا حرکت کردن، مشکلات و یا حتی استعدادهای ویژه‌ای داشته باشند. این شخص، غالباً ترکیبی از توانایی‌ها و ناتوانی‌ها را دارد. امروزه، در مدارس سراسر ایالات متحده، بیش از پنج میلیون نفر از این دانش‌آموزان شناسایی شده‌اند. تقریباً از هر ده دانش‌آموز، یکی استثنایی است. این واقعیت که حتی بسیاری از دانش‌آموزان به اصطلاح بهنجار، نیز مشکلات مربوط به تحصیل و مدرسه را دارند، مطالعه استثنایی را بسیار حساس‌تر می‌کند. (هالاها، کافمن، ۱۳۷۸: ۲۲)

مطالعه دانش‌آموزان استثنایی، مطالعه شباهت‌ها نیز است. افراد استثنایی در همه جنبه‌ها با افراد عادی متفاوت نیستند، بلکه بیشتر دانش‌آموزان استثنایی در بیشتر جنبه‌ها، عادی هستند. تا همین اواخر، افراد متخصص و همچنین افراد غیر متخصص، به تفاوت‌های موجود بین دانش‌آموزان استثنایی و غیر استثنایی بیشتر توجه داشتند و جنبه‌های مشترک آنها تقریباً نادیده می‌گرفتند. اکنون به وجه مشترک افراد استثنایی و غیر استثنایی - به شباهت خصیصه‌ها، نیازها، و شیوه‌های یادگیری آنها - بیشتر توجه می‌شود. در نتیجه، مطالعه دانش‌آموزان استثنایی پیچیده‌تر شده است و بسیاری از واقعیت‌ها درباره‌ی کودکان و نوجوانان ناتوان و آن‌هایی که استعداد خاصی دارند، به چالش فرا خوانده شده‌اند. (هالاها، کافمن، ۱۳۷۸: ۲۲)

دانش‌آموزان با نیازهای ویژه به هفت گروه طبقه‌بندی می‌شوند:

۱) دانش‌آموزان ناشنوا و نیمه شنوا

۲) دانش‌آموزان نابینا و نیمه بینا

۳) کودکان و دانش‌آموزان کم توان ذهنی

۴) دانش‌آموزان با اختلالات رفتاری

۵) دانش‌آموزان چند معلولیتی

۶) دانش‌آموزان معلول جسمی و حرکتی

(۷) مبتلایان به ناتوانی های یادگیری

در این مقاله دو طیف ناشنوا و نیمه شنوا و نابینا و نیمه بینا مورد بررسی قرار می گیرند.

رویکرد رفتاری

رفتارهایی که از انسان سر می زند از دیدگاه های گوناگون قابل تبیین است. هر یک از دیدگاه ها با تکیه بر روش هایی، فرآیندها و رفتارهای روانی را توصیف می کنند؛ این الگوهای فکری که رفتار آدمی را با مفهوم و برداشت خاصی تحلیل می کنند، رویکرد نام دارند. پنج رویکرد اصلی در روان شناسی شناخته شده اند که در این مقاله رویکرد رفتاری را بررسی می کنیم. پشتوانه رویکرد رفتاری آزمایش و تحقیق در رفتار می باشد. ضمن اینکه چونو چرای رفتار در آن مفهومی ندارد؛ بلکه فقط چگونگی رفتار حایز اهمیت است. روان شناسان رفتارگرا بر عوامل محیطی در شکل گیری رفتار تاکید دارند و بر پدیده هایی که درون انسان اتفاق می افتد تمرکز نکرده و نقش آن ها را کم اهمیت جلوه می دهند. در این رویکرد، روان شناسان رفتارگرا تنها به بررسی رفتار قابل مشاهده فرد می پردازند و معتقدند رفتار به وسیله محرک های بیرونی کنترل می شود.

دانش آموزان ناشنوا و نیمه شنوا

به فردی دانش آموز ناشنوا اطلاق می شود که با میزان باقی مانده ی شنوایی خود علی رغم استفاده از وسایل کمک شنوایی نتواند گفتار دیگران را از طریق حس شنوایی بشنود، به عبارت دیگر میزان ناتوانی حس شنوایی او ۷۰ دسی بل یا بیشتر بوده و لذا از فراگیری پیرامون خود از طریق حس شنوایی محروم است.

به فردی دانش آموز نیمه شنوا اطلاق می شود که میزان باقی مانده شنوایی وی در حدی است که می تواند با استفاده از وسایل کمک شنوایی و برنامه های توان بخشی، زبان و گفتار را از طریق کانال شنوایی کسب کند. دانش آموز ناشنوا در مقایسه با دانش آموز نیمه شنوا دارای مشکلات کمتری هستند و در صورت تشخیص و مداخله به موقع در زمینه دریافت وسایل کمک شنیداری و برنامه توان بخشی قادر به تحصیل در کنار دانش آموزان عادی هستند. هر اندازه درجه نقص شنوایی دانش آموزی کمتر باشد، به آموزش ویژه کمتر نیاز دارد. (کرک، گالاگر، ۱۳۷۹)

دانش آموزان نابینا و نیمه بینا

به فردی دانش آموز نابینا اطلاق می شود که فاقد بینایی بوده و یا میزان باقیمانده بینایی او علی رغم استفاده از وسایل کمک بینایی به حدی کم و محدود باشد که آموزش وی از طریق روش های آموزشی (خط بریل) صورت پذیرد. حداکثر حدت بینایی اصلاح شده این گروه ۲۰/۲۰۰ کمتر بوده و یا زاویه دید آن ها در بزرگترین قطر از ۲۰ درجه بیشتر نیست. این دانش آموزان نیاز به آموزش ویژه دارند؛ چرا که آموزش آن ها باید از طریق سایر حواس صورت پذیرد.

\approach

²behaviourism

به فردی دانش آموز نیمه بینا اطلاق می شود که میزان باقیمانده بینایی او با استفاده از وسایل کمک بینایی به حدی کم و محدود است که قادر به استفاده از خطوط کتاب های عادی نبوده و برخورداری وی از آموزش و پرورش مستلزم استفاده از وسایل کمک بینایی مخصوص و یا کتاب های درشت خط باشد. حداکثر حدت بینایی اصلاح شده چنین دانش آموزانی از ۲۰/۲۰۰ بیشتر و از ۲۰/۷۰ کمتر است.

به طور کلی دانش آموزانی که مشکلات بینایی دارند از نظر مقاصد آموزشی به سه دسته تقسیم می شوند:

۱) کسانی که نقص بینایی آنان را می توان با درمان های پزشکی یا عینک برطرف کرد، این گونه افراد را نمی توان استثنایی خواند؛ زیرا با رسیدگی به مشکل آن ها خواهند توانست از آموزش عادی استفاده نمایند.

۲) گروه دوم آن هایی هستند که با وجود برخورداری بودن از بینایی مختصر بعد از معالجه یا استفاده از عینک بینایی آن ها طبیعی نیست و نیاز به آموزش ویژه دارند.

۳) دانش آموزانی که با استفاده از روش های درمانی و جیرانی موجود نمی توانند از بینایی استفاده کنند، در حال حاضر نابینا هستند و نیاز به آموزش ویژه با بهره گیری از حواس دیگر را دارند. (هالاها، کافمن، ۱۳۷۸)

رویکرد رفتاری دانش آموزان ناشنوا و نیمه شنوا

مهمترین چیزی که باید درباره کودکان مبتلا به نقایص شنوایی به خاطر داشته باشیم طبیعی بودن آنهاست. آنها عیبی و یا انحرافی ندارند تنها نمی توانند بشنوند. بهتر است به جای این که ناشنوایی را یک بیماری تلقی کنیم آن را امری جامعه شناسانه تلقی کنیم و به جای این که بر ناتوانایی های ناشنوایان تکیه کنیم بهتر است بر توانایی هایشان تأکید ورزیم. در سال های اخیر اغلب معلمان در طرح ریزی برنامه های آموزشی برای این دانش آموزان به عوض تکیه داشتن بر نقص آنها بر شایستگی هایشان تمرکز داشته اند. (کرک، گالاگر، ۱۳۷۹:۳۴۷)

سازگاری اجتماعی و شخصی:

نقص شنوایی اغلب با مشکلات ارتباطی همراه است و مشکلات ارتباطی خود می تواند به مسائل اجتماعی و رفتاری منجر شود. تست های شخصیت بطور دایم نشان داده اند که کودکان ناشنوا در مقایسه با کودکان شنوا دچار مسائل سازشی بیشتری می باشند موقعی که کودکان ناشنوایی را که بدون مسائل جدی و آشکار بودند مورد مطالعه قرار دادند معلوم شد که آنها ویژگی های نظیر خشونت، خودمحوری، عدم کنترل درونی خود انگیختگی و تلقین پذیری از خود نشان می دهند.

کودک ناشنوایی را در زمین بازی در نظر بگیرید که منتظر نوبت برای سوار شدن به تاب است او نمی تواند به سادگی بگوید: نوبت من است. آنچه او انجام می دهد این است که ممکن است کودکی دیگر را با زور از سر راهش دور کند بدیهی است که چنین رفتاری می تواند دشواری هایی را در روابط او با دیگران باعث شود و موقعی که کودک چندین بار چنین عملی را تکرار کند این می تواند مسائل سازشی و اجتماعی جدی را به وجود آورد.

این مسائل در دوره نوجوانی تشدید می شود. دیویس (۱۹۸۱) از تنهایی کودکان کم شنوایی گزارش داده است که در یک مدرسه محلی جایگزین شده بودند اغلب این کودکان فقط یک یا دو دوست نزدیک داشتند و تعداد کمی از آنها به عنوان ارشد و نماینده کلاس و یا سرپرستی سایر پست های مدرسه انتخاب شده بودند. این امر بدیهی است که دوره نوجوانی دوره دشواری برای اغلب نوجوانان به حساب می آید، اما برای نوجوانان ناشنوا این دوره بخصوص می تواند مشکل آفرین باشد. (کرک، گالاگر،

(۱۳۷۹:۳۵۱)

نقص شنوایی به استثنای مواردی، نادر مشکلاتی ارتباطی به وجود می‌آورد در حالی که ارتباط مبنایی برای روابط اجتماعی به حساب می‌آید ادراک شخص و اعتماد به نفس شخص مبتلا به نقص شنوایی به چگونگی پذیرش او از طرف دیگران تأثیر می‌گذارد. کمتر کودکان کم‌شنوایی وجود دارند که روابط اجتماعی خود را ناکافی تلقی نکرده و آرزوی پذیرش از سوی همسالان خود را نداشته باشند اگر متفاوت بودن بدترین چیزی است که می‌تواند اتفاق افتد، بنابراین اتفاق بد، دیگر معاشرت با کسانی است که آنها نیز متفاوت باشند. اگر نتوان مورد اول را همیشه کنترل نمود اما کنترل مورد دوم ممکن است همین واقعیت است که مشکلات اجتماعی نوجوانان مبتلا به نقص شنوایی اغلب از آن نشأت می‌گیرد.

با این حساب تعجب آور نیست که تعداد زیادی از کودکان ناشنوا می‌خواهند با کودکانی نظیر خود معاشر باشند یعنی با دوستانی که بتوانند با آنها از نظر اجتماعی احساس پذیرش و راحتی کنند این گرایش به دوست شدن با همتایان تا سن بزرگسالی ادامه می‌یابد، به همین دلیل است که ما در تعداد زیادی از شهرها با گروه‌هایی از افراد ناشنوا برخورد می‌کنیم که با یکدیگر معاشرت و ازدواج می‌کنند.

گرایش به پیوستن به یکدیگر کاری غیرعادی نیست اغلب مردم، اعم از کودک و بزرگسال در حضور افرادی مانند خود احساس راحتی بیشتری می‌کنند؛ البته این به معنای آن نیست که افراد ناشنوا دوست ندارند و یا نمی‌توانند در جامعه جایی داشته باشند اما دسترسی آنها به اعضای شنوای جامعه به علت موانع ارتباطی اغلب با محدودیت‌هایی مواجه می‌باشد. تمایل به پیوستن به همتایان همچنان بدان مفهوم نیست که همه افراد ناشنوا شبیه یکدیگرند علی‌رغم هماهنگ بودن نتایج به دست آمده از تست‌های شخصیتی نتیجه‌گیری درباره این که نوع شخصیتی واحدی در ناشنوایان وجود دارد عملی اشتباه است بین افراد ناشنوا تفاوت‌های زیادی موجود است که به نوع، آموزش ارتباط و تجارب آنها بستگی دارد. (کرک، گالاگر، ۱۳۷۹: ۳۵۳)

پیشرفت تحصیلی:

متاسفانه کودکان ناشنوا و کم‌شنوا در زمینه پیشرفت تحصیلی به درجاتی ناتوانی دارند. توانایی، خواندن که به میزان زیاد به مهارت‌های زبانی وابسته است و در ضمن مهمترین عامل در موفقیت درسی به حساب می‌آید بیش از همه دچار اختلال است تعدادی از تحقیقات که در سال‌های اخیر انجام شده اند بطور کلی تصویری تاریک از موفقیت درسی دانش‌آموزان مبتلا به نقص شنوایی و بخصوص آنان که ناشنوا هستند ارائه می‌دهد و به نظر نمی‌رسد که وضع از آنچه هست بهتر شود بنابراین مخالفت با این عقیده فورت (۱۹۷۳) که معتقد است درصد کوچکی از افراد ناشنوا می‌توانند زبان را در حدی بفهمند که کتابهای درسی دانشگاهی را بخوانند قدری مشکل است. (هالاها، کافمن، ۱۳۷۸: ۴۱۵)

مطالعاتی که اخیراً درباره پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان ناشنوا به عمل آمده است پیشرفتهایی را نشان داده اند. آلن (۱۹۸۶) نمرات به دست آمده از دو تست پیشرفت تحصیلی در مورد کودکان مبتلا به نقص شنوایی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. یکی از این تست‌ها در سال ۱۹۷۴ و دیگری در سال ۱۹۸۳ اجرا شده است. به موجب گزارش او در همه سنین از ۸ سالگی گرفته تا ۱۸ سالگی نمرات به دست آمده در تست مربوط به درک خواندن در سال ۱۹۸۳ بالاتر از سال ۱۹۷۴ بوده است. او در زمینه پیشرفت حساب نیز نتایج مشابهی را پیدا کرده است علی‌رغم این که نتایج تست برای دانش‌آموزان مبتلا به نقص شنوایی پایینتر از دانش‌آموزان شنوا بوده است اما در ظرف مدت نه سال پیشرفت آنها همچنان سیر صعودی داشته است. هر چند که شواهدی در دسترس نمی‌باشد. اما چنین احساس میشود که بهبود ارائه شده در تکنیک‌ها و فرصت‌های آموزش برای یادگیری علت این پیشرفت بوده است. (کرک، گالاگر، ۱۳۷۹: ۳۵۱)

رویکرد رفتاری دانش‌آموزان نابینا و نیمه بینا

سازگاری اجتماعی:

مدارک متناقض زیادی درباره این که افراد مبتلا به نقص بینایی در مقایسه با همسالان بینای خود سازگاری کمتری از خود نشان می دهند وجود دارد از آن جا که تحقیقات نشان نداده اند که کودکان نابینا و کم بینا کلاً ناسازگاری از خود نشان می دهند، ما می توانیم نتیجه بگیریم که وجود مشکلات شخصیتی یک شرط لازم برای نابینایی نمی باشد. کاتس فورث (۱۹۵۱) اولین کسی بود که به این نکته تاکید داشت که اگر ناسازگاری هایی در فرد نابینا مشاهده شود این بیشتر به خاطر برخوردهای نادرستی است که جامعه و اطرافیان نسبت به آنها اعمال داشته اند. در واقع این عکس العمل جامعه است که فرد مبتلا به نقص بینایی را ناسازگار و یا سازگار می سازد. (هالاها، کافمن، ۱۳۷۸:۴۸۳)

به نظر تعداد زیادی از متخصصان در برخی مواقع افراد مبتلا به نقص بینایی از طرف افراد عادی مورد قبول قرار نمی گیرند و همین امر باعث می شود که برخی از آنها در کسب برخی از مهارت های اجتماعی نظیر نشان دادن حالات مناسب در چهره دچار اشکال گردند و از آن جا که مهارت های اجتماعی بطور سنتی از طریق تقلید و بازخوردهای بصری فرا گرفته می شوند بنابراین آموزش آنها به کودکان مبتلا به نقص بینایی کار بسیار مشکلی می باشد (فارکاز و دیگران (۱۹۸۱). با وجود این تعدادی از محققان با استفاده از اصول رفتار درمانی موفقیت هایی در آموزش مهارت های اجتماعی به دانش آموزان مبتلا به نقص بینایی به دست آورده اند. (هالاها، کافمن، ۱۳۷۸:۴۸۳)

یکی از موانعی که بر سر راه سازگاری اجتماعی عده ای از کودکان مبتلا به نقص بینایی قرار دارد مسأله رفتارهای کلیشه ای است. این رفتارها به حرکتی اطلاق می شوند که جنبه تکراری و قالبی دارند و شامل تکان دادن و یا مالش چشم هاست. سال ها بود که برای نشان دادن این رفتارها از اصطلاح نابیناییگری استفاده می شد و این به خاطر آن بود که تصور می شد این حالات تنها در افراد نابینا رخ می دهند اما کودکانی که دچار عقب ماندگی و پریشانی های عاطفی شدید هستند و از دید معمولی نیز برخوردارند گاه چنین علایمی را از خود نشان می دهند اما استفاده از اصطلاح رفتارهای کلیشه ای مناسب تر است زیرا چنین اصطلاحی بر تکرار رفتارها که نکته اصلی است تکیه دارد. (هالاها، کافمن، ۱۳۷۸:۴۸۴)

مسائل شخصی و اجتماعی خاصی که به صورتی اجتناب ناپذیر مشخص کننده نابینایی و کم بینایی باشد وجود ندارد اما تحرک و تجارب محدودی که برای کودکان مبتلا به نقص بینایی بر اثر آن ناشی می شود در اغلب آنها حالتی منفعل و اتکایی به نام درماندگی اکتسابی به وجود می آورد. تات (۱۹۸۴) در بررسی عزت نفس کودکان و بزرگسالان، نابینا، عدم اعتماد به نفس و سازگاری آنها را به عدم ارتباط کافی با افراد بینا و طرز تلقی بینایان در برابر نابینایی نسبت داده است. او معتقد است که تأثیر نابینایی بر عزت نفس جنبه موقتی دارد و میتوان آن را از طریق اصلاح رفتار دیگران نسبت به آنها تخفیف داد کودکانی که نابینایی مادرزادی دارند مادام که افراد با آنها رفتار متفاوتی نداشته باشند و به آنها نگویند که به علت نابیناییشان قادر به انجام کار نمی باشند خود را متفاوت احساس نمی کنند افراد بینایی که بعداً نابینا می شوند مراحل متعددی را پشت سر می گذارند؛ مانند: ماتمزدگی گوشه گیری، انکار ارزیابی مجدد و ... سرانجام از طریق آموزش و برخورد با افراد بینا مرحله پذیرش شخص و عزت نفس فرا می رسد. (کرک، گالاگر، ۱۳۷۹:۳۹۶)

پیشرفت تحصیلی:

مطالعات زیادی درباره میزان موفقیت تحصیلی کودکان مبتلا به نقص بینایی در مقایسه با کودکان بینا تا کنون صورت گرفته است. تعداد زیادی از متخصصان عقیده دارند که مقایسه مستقیم بین این دو گروه اغلب مشکل است زیرا هر دو گروه را باید

تحت شرایط کاملاً متفاوتی مورد آزمایش قرار داد مثلاً الفبای بریل و تست پیشرفت تحصیلی استانفورد که با خطوط درشت چاپ شده است و برای کلاس های دوم تا دوازدهم اجرا می شود. (موریس، ۱۹۷۴). از آن جا که خواندن بریل اصولاً کندتر از خطوط چاپی صورت می گیرد و نیز به سبب آن که اغلب کودکان نابینا و کم بینا که قادر به خواندن خطوط چاپی هستند، آن را خیلی کند میخوانند (نیولند، ۱۹۶۹) لذا به کودک مبتلا به نقص بینایی معمولاً اجازه داده میشود تا از وقت بیشتری برای پاسخ دادن به تست ها استفاده کند. (هالاها، کافمن، ۱۳۷۸:۴۸۲)

علی رغم مسائلی که در کار اندازه گیری میزان پیشرفت تحصیلی کودکان مبتلا به نقص بینایی وجود دارد میتوان از تحقیقات انجام شده چند قانون کلی به دست آورد. بطور کلی شواهد بسیار کمی وجود دارد که نشان دهد کودکان نابینا و نیمه بینا در مقایسه با کودکان بینایی که سن عقلی یکسانی با آنان دارند عقب تر باشند. نتیجه مورد قبول دیگری که میتوان به دست آورد این است که پیشرفت تحصیلی کودکان مبتلا به نقص بینایی به اندازه پیشرفت تحصیلی کودکان ناشنوا و کم شنوا دچار آسیب نمی شود. در زمینه یادگیری های مدرسه شنوایی بنحو آشکاری مهم تر از حس بینایی است این نکته نیز شایان توجه است که انگیزه هایی را که برای یادگیری از اهمیت برخوردارند در کودکانی که دارای نقص بینایی هستند بهتر و موثرتر از کودکان ناشنوا و کم شنوا می توان به وجود آورد مثلاً لون فلد (۱۹۷۱) معتقد است که افزایش کاربرد حس شنوایی در آموزش دانش آموزان نابینا باعث شده است که پیشرفت تحصیلی این کودکان برخلاف گذشته کمتر دچار آسیب شود. (هالاها، کافمن، ۱۳۷۸:۴۸۳)

نتیجه گیری

طبق نتیجه گیری از این مقاله کودک استثنایی را به کسی اطلاق می شود که از هوش و استعداد خارق العاده ای برخوردار باشد یا اینکه هر نوع کودکی که غیرعادی باشد. در کل کودک استثنایی کودکی است که با کودکان متوسط و طبیعی در زمینه هایی نظیر (۱) ویژگی های ذهنی (۲) توانایی های حسی (۳) توانایی های ارتباطی (۴) رفتار اجتماعی (۵) خصوصیات جسمی متفاوت باشد. لذا ناشنوا افرادی هستند که میزان ناتوانی حس شنوایی او ۷۰ دسی بل یا بیشتر بوده و نیمه شنوا با میزان باقی مانده شنوایی وی در حدی است که می تواند با استفاده از وسایل کمک شنوایی و برنامه های توان بخشی، زبان و گفتار را از طریق کانال شنوایی کسب کند و نابینا فاقد بینایی بوده و یا میزان باقیمانده بینایی او علی رغم استفاده از وسایل کمک بینایی به حدی کم و محدود باشد که آموزش وی از طریق روش های آموزشی (خط بریل) صورت پذیرد. و نیمه بینا میزان باقیمانده بینایی او با استفاده از وسایل کمک بینایی به حدی کم است که قادر به استفاده از خطوط کتاب های عادی نبوده و از وسایل کمک بینایی مخصوص و یا کتاب های درشت خط استفاده می کنند.

در کل در مبحث رویکرد رفتاری دانش آموزان ناشنوا و نیمه شنوا مهمترین چیزی که باید درباره کودکان مبتلا به نقایص شنوایی به خاطر داشته باشیم طبیعی بودن آنهاست. آنها عیبی و یا انحرافی ندارند تنها نمی توانند بشنوند. و نقص شنوایی اغلب با مشکلات ارتباطی همراه است و مشکلات ارتباطی خود می تواند به مسائل اجتماعی و رفتاری منجر شود. نقص شنوایی به مشکلاتی ارتباطی به وجود می آورد و ادراک شخص و اعتماد به نفس شخص مبتلا به نقص شنوایی به چگونگی پذیرش او از طرف دیگران تأثیر می گذارد. لذا در زمینه پیشرفت تحصیلی متاسفانه کودکان ناشنوا و کم شنوا در زمینه پیشرفت تحصیلی به درجاتی ناتوانی دارند.

و در مورد رویکرد رفتاری دانش آموزان نابینا و نیمه بینا در مقایسه با همسالان بینای خود سازگاری کمتری از خود نشان می دهند و این عکس العمل جامعه است که فرد مبتلا به نقص بینایی را سازگار و یا سازگار می سازد. و چون خواندن بریل کندتر

از خطوط چایی است لذا به کودک مبتلا به نقص بینایی معمولاً اجازه داده می‌شود تا از وقت بیشتری برای پاسخ دادن به تست‌ها استفاده کند. پیشرفت تحصیلی کودکان مبتلا به نقص بینایی به اندازه پیشرفت تحصیلی کودکان ناشنوا و کم شنوا دچار آسیب نمی‌شود و انگیزه‌هایی برای یادگیری در کودکانی که دارای نقص بینایی بهتر و موثرتر از کودکان ناشنوا و کم شنوا می‌توان به وجود آورد.

منابع و مأخذ

- (۱) صیادی، مسعود، ۱۳۹۸/۰۸/۲۳ نکاتی در خصوص ارتباط با افراد نابینا، www.behzisti.ir ۱۴۰۱/۰۸/۲۳
- (۲) کرک، سامویل ای، گالاگر، جیمز جی، (۱۳۷۹) آموزش و پرورش کودکان استثنایی، جوادیان، مجتبی، مشهد، شرکت به نشر
- (۳) هالاهان، دانیل پی، کافمن، جیمز ام، (۱۳۷۸) آموزش کودکان استثنایی مقدمه‌ای بر آموزش ویژه، جوادیان، مجتبی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.